خراسان مهد روزنامه‌نگاری است

مدیر دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها در وزارت ارشاد از روزنامه‌نگاری در ایران می‌گوید

گفت‌وگو

فاطمه خلخالی استاد| نخستین دوره آموزش روزنامه‌نگاری در ایران ۱۴ ژوئن ۱۹۵۶ برابر با ۲۴خرداد ۱۳۳۵ در تهران برگزار شد. دکتر نوشیروان کیهانی‌زاده، روزنامه‌نگار و مورخ ایرانی مقیم آمریکا که از داوطلبان این دوره بود، در تارنمای خود دراین‌باره نوشته است: «با اینکه ایران ده‌ها سال پیش از این دارای روزنامه شده بود، تا سال ۱۳۳۵ برنامه آموزش روزنامه‌نگاری نداشت. نخستین دوره آموزش روزنامه‌نگاری را مؤسسه اطلاعات در خرداد ۱۳۳۵ هجری خورشیدی دایر کرد. سپس دانشگاه تهران به تأسیس دودوره آموزش روزنامه‌نگاری کوتاه‌مدت برای روزنامه‌نگاران شاغل وقت دست زد که در آن‌ها منحصرا دو استاد آمریکایی تدریس می‌کردند. سپس دانشکده وابسته به مؤسسه کیهان دوره روزنامه‌نگاری دایر کرد.»

در آن سال از میان صدها داوطلب، تنها ۱۳نفر شایسته ورود به دوره آموزشی تشخیص داده می‌شوند. روش کار به این ترتیب بوده است که دانشجویان در ساعات صبح با روزنامه همکاری و خبرنگاری می‌کرده‌اند و عصرها و شب‌ها در کلاس به درس مدرسان گوش فرا می‌داده‌اند. غلامحسین صالحیار، ر. اعتمادی، نوشیروان کیهانی‌زاده، هوشنگ پورشریعتی، همایون فروزان، یوسف خوشرو، محمدعلی مقدس‌زاده و منوچهر صمصامی از جمله دانش‌آموختگان این دوره‌های آموزشی هستند.

به مناسبت سالروز آغاز کار نخستین دوره آموزشی روزنامه‌نگاری در ایران، با حمید ضیایی‌پرور، استاد خراسانی حوزه ارتباطات و مدیرکل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها در وزارت ارشاد، گفت‌وگو کردیم.

رقبای قوی، عامل رشد رسانه‌های خراسان

ضیایی‌پرور خراسان بزرگ و هسته‌اش، خراسان رضوی، را یکی از قطب‌های روزنامه‌نگاری ایران از گذشته تاکنون می‌داند. او می‌گوید درباره اینکه خراسان مهد روزنامه‌نگاری و آموزش آن در کشور است و مکتب روزنامه‌نگاری دارد شک و شبهه‌ای نیست: بسیاری از استادان و بزرگان حوزه ارتباطات و روزنامه‌نگاری از خراسان برخاسته‌اند، از پروفسور کاظم معتمدنژاد، پدر علم ارتباطات ایران، بگیرید تا دکتر حسین قندی و آقایان دکتر حسین انتظامی و دکتر یونس شکرخواه.

این استاد ارتباطات وجود رقبای قوی درکنار یکدیگر را جزو مهم‌ترین دلایل رشد روزنامه‌نگاری در خراسان می‌خواند. ضیایی‌پرور بیان می‌کند: در استان‌هایی که یک‌قطبی هستند و یک روزنامه برجسته در آن‌ها فعالیت می‌کند رشد چندانی در روزنامه‌نگاری اتفاق نمی‌افتد ولی در استان‌هایی که دو یا سه روزنامه قدرتمند دارند، رقابت باعث رشد و توسعه در عرصه روزنامه‌نگاری در زمینه‌های محتوایی، فنی، بازاریابی، تبلیغات و توزیع می‌شود.

روزنامه‌نگاری به دانش همه‌جانبه نیاز دارد

این مدرس خراسانی ارتباطات با بیان اینکه روزنامه‌نگاری علم است و در همه دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود اظهار می‌کند که ایران در این زمینه ضعف بسیاری دارد. او می‌افزاید: طبق مطالعات آقای محسنیان راد در حدود دو دهه قبل، بیش از ۷۰ درصد روزنامه‌نگاران کشور در زمینه شغلی خود تحصیلات دانشگاهی نداشته‌اند. اصل این موضوع که فعالان این حوزه باید تحصیلات روزنامه‌نگاری داشته باشند موردتأیید و مطلوب است ولی واقعیت این است که روزنامه‌نگاری دانشی گسترده است و مثلا فردی که در حوزه اقتصاد قلم می‌زند باید در این شاخه اطلاعات کافی داشته باشد. به همین علت، بعضی از روزنامه‌نگاران از رشته‌های دیگر به روزنامه‌نگاری وارد می‌شوند و بعدا آموزش‌های لازم را در این زمینه می‌بینند. ضیایی‌پرور یکی از وظایف معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را ارتقای سطح کاری روزنامه‌نگاران از طریق آموزش‌های مهارت‌افزایی می‌داند: خانه‌های مطبوعات این آموزش‌های در حال گسترش را ارائه می‌کند و سالانه حدود نیمی از استان‌های کشور تحت پوشش آن قرار می‌گیرند.

علم روزنامه‌نگاری نیازمند به روزرسانی

مدیر دفتر مطالعات وزارت ارشاد تأکید می‌کند که این آموزش‌ها نیاز دارند که هر سال به‌روز شوند و افزون بر این، دانشکده‌های ارتباطات و روزنامه‌نگاری ایران هم نیازمند به‌روزرسانی سرفصل‌ها و دوره‌های خودشان هستند: دانشکده‌های حوزه ارتباطات دچار یک عقب‌ماندگی تاریخی دو سه دهه‌ای هستند. اگر سرفصل‌ها و دوره‌ها تقویت و به‌روز شوند، قطعا نیاز کشور در حوزه روزنامه‌نگاری تا حد زیادی می‌تواند برطرف شود.او یکی از آموزش‌های ضروری در دنیای ارتباطات امروز را در حوزه فضای مجازی و رسانه‌های آنلاین می‌داند: همچنان تولید محتوا در سطح روزنامه‌نگاری مکتوب و خبرگزاری‌ها انجام می‌شود اما فضای مجازی کمک کرده است این دانش گسترده و عمومی‌تر شود و دسترسی مردم به اطلاعات آسان‌تر صورت گیرد..

محافظ لاله‌های روستایی

داستان سرا

سید مرتضی شفائیان مقدم| هلیاسادات کوچک کره‌اسبی را به گردنش آوِیخته بود و به همراه خود، دوان‌دوان و با شور و نشاط کودکانه‌ای به سمت جوی آب حمل می‌کرد. او به‌آهستگی از گردن اسب خود گرفت، آن را درمیان باد رها کرد و اسب او نیز با نوازش باد دم تکان می‌داد و در میان زمین و آسمان می‌تاخت، اسبی سرخ، مایل به قهوه‌ای، با پوستی خال‌دار و چشمانی آهویی که در زمینه پرستاره شب، زیر نور عصرانه خورشید می‌دوید.هلیای کوچک از اهتزاز شال کودکانه خود در بادهای معتدل اردیبهشت‌ماه لذت می‌برد و به سمت تپه‌ها خیز برمی‌داشت. گاهی آن شال مشکی از او عقب می‌ماند و گاهی از او پیشی می‌گرفت که همه این پس افتادن‌ها و پیش رفتن‌ها به اندازه طول دست او بود که شالی را محکم در خود فشرده بود.اسب زیبای او از وقتی جان گرفت که به‌تنهایی در اتاق کوچک خانه مشغول بازی بود. در همان حال صدای ضجه‌های زنی را از پشت دیوار همسایه می‌شنید که نمونه‌های نامفهومی از آن را در کنار قبرستان‌های روستا شنیده بود.وقتی مادر وارد خانه شد، او اسباب‌بازی‌ها را رها کرد و به سمت در دوید و گفت: مامان! بیا گوش کن! از خانه همسایه صدای گریه وحشتناک یک خانم می‌آد. ولی هرچه نشستند هیچ صدایی به گوششان نرسید.هلیا پرسید: بابا کی میاد؟

دیگه خسته شدم. تو گفته بودی که زود برمی‌گرده.

مادر که اشک‌های خود را در خانه همسایه ریخته بود، با چشمان سرخش به او زل زد و به‌آرامی گفت: پدرت به مسافرت رفته، یک جایی دورتر از جایی که گفتم.

بهانه‌گیری‌های او به‌راحتی پایان‌پذیر نبود و مادر برای رهایی از سؤالات فلج‌کننده دخترش، او را عادت داده بود که در میان گل‌های لاله پدرش را بجوید.

او ابتدا خندیده و گفته بود: چطور بابا توی گل‌های لاله رفته؟!

مادر با مکث و تعمقی طولانی و با لب‌های لرزانِ متأثر از بی‌جوابی، پیش از آنکه سرش را تماما به زیر افکَند، نگاهش به شال زیبای دخترش گره خورد و اسبی را تصور نمود که روی شانه‌های او منزل کرده و فکر کرد که شاید با زنده کردن این تصویر بتواند به تصور پدر در گل‌های لاله مقبولیت بخشد.

مادر شال او را به دست گرفت، در هوای اتاق تکان داد و گفت: همان‌طور که این اسب روی گردن تو نشسته بود و حالا توی آسمان خانه می‌دود و در بادها به حرکت در می‌آید.

پس از آن بود که کودکی با شالِ سیاهِ شب‌نشان که تصویر کره‌اسبی در آن نقش بسته بود عصرها در دشتِ سرخِ لاله‌هایی به درازای رود طویل و پرپیچ‌وخم روستا، اثری از پدرش را می‌جست اما چون نمی‌توانست او را بیابد، از همه لاله‌های کنار رودخانه محافظت می‌کرد..

معنای متن و گفت‌وگو

کتابخوان

ایمان تاجی| نصر حامد ابوزید از مهم‌ترین متفکران و روشن‌فکران معاصر مصری است که مطالعاتش در باب قرآن تأثیرات بسیاری در سطح جهان اسلام گذاشته است.

برجسته‌ترین کتاب ابوزید در این زمینه کتاب «مفهوم النص: دراسه فی علوم القرآن» است که نخستین بار در سال ۱۹۹۰ در بیروت چاپ شد. در این کتاب، او با مثال‌های مختلف و شواهد گوناگون، به‌تفصیل، دیدگاه‌های خود را در باب قرآن شرح می‌دهد. کتاب به سه بخش کلی تقسیم شده است. بخش نخست با نام «شکل‌گیری و شکل‌دهی متن در فرهنگ» به موضوعاتی نظیر مفهوم وحی، آیات مکی و مدنی، اسباب نزول و ناسخ و منسوخ می‌پردازد و این مفاهیم سنتی را با نظریه نویسنده تطبیق می‌دهد.

بخش دوم، «ساز و کارهای متن»، به بحث درباره اعجاز قرآن، مناسبت میان آیات و تفسیر و تأویل قرآن اختصاص یافته است. بخش سوم نیز به «تغییر مفهوم و کارکرد متن» قرآن در بطن جامعه می‌پردازد.

نگاه ابوزید به متن قرآن نگاهی ادبی است. او قرآن را به مثابه متن (text) به مفهوم غربی و جدید آن می‌انگارد و ژرف‌کاوی‌های خود را با این پیش‌فرض جلو می‌برد. این نوع نگاه باعث می‌شود که ابوزید نوآوری‌هایی را در تحلیل از قرآن ارائه دهد. لبّ کلام او آن است که متن قرآن در گفت‌وگوی فعال با فرهنگ و جامعه شکل گرفته است و این کتاب محصولی فرهنگی است بدین معنا که قرآن به‌شدت متأثر از جامعه و فرهنگ و اتفاقات پیرامونی خود بوده است.

ابوزید نقطه قوت هر شاهکار ادبی را پیوندش با واقعیت می‌داند و قرآن را نیز از این قاعده مستثنا نمی‌بیند. او می‌گوید که هیچ متنی در خلأ و فارغ از زمان و مکان خود شکل نمی‌گیرد بلکه هر متنی آینه زبان و فرهنگ مؤلف و مخاطبان خود است.

البته باید توجه کرد که رابطه قرآن و فرهنگ رابطه‌ای دوطرفه است نه یک مونولوگ یک‌طرفه، بدین معنا که قرآن بازتابی صرف و منفعلانه از واقعیت زمانه‌اش نیست بلکه اولا جامعه را به شیوه‌ای مؤثر بازسازی و پالایش می‌کند و پس از آنکه متن غالب جامعه شد، بر واقعیات اطراف خود اثرمی‌گذارد (از این منظر و با در نظر گرفتن این دو دوره، می‌توان آیات مکی و مدنی و همین‌طور ناسخ و منسوخ را بهتر شناخت و تفسیر کرد).

از دیدگاه ابوزید، هرچند قرآن منشأ وحیانی دارد، متن آن در دیالکتیک فعال با جامعه شکل گرفته است (البته نه به معنای هگلی آن). این دیدگاه ره‌آوردهای بسیاری دارد از جمله اینکه تمامی فقه و احکام برآمده از قرآن به نوعی اعتباری می‌شود به این دلیل که برخاسته از جامعه محصور در زمان و مکانی خاص بوده است و در نتیجه با شناخت کامل و دقیق رابطه متن و جامعه می‌توان به خاستگاه‌های آن پی برد.

کتاب «مفهوم النص» نصر حامد ابوزید را مترجم مبرز و قرآن‌پژوه، مرتضی کریمی‌نیا، با عنوان «معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن» به فارسی برگردانده و انتشارات طرح نو آن را چاپ کرده است.

این کتاب علاوه بر متن «مفهوم النص» اضافاتی هم دارد: نامه‌ای از ابوزید مبنی بر اجازه ترجمه کتاب به کریمی‌نیا، همچنین مقدمه‌ای اختصاصی از ابوزید برای خواننده ایرانی. در انتهای کتاب نیز متنی با موضوع زندگی‌نامه مؤلف به قلم مترجم و حدود ۴۰صفحه مصاحبه اختصاصی مترجم با نصر حامد ابوزید آمده است.

از این منظر، ترجمه فارسی کتاب بسیار کامل است. به گفته مترجم، او در حین ترجمه پیوسته با ابوزید در ارتباط بوده و مشکلات و نافهمی‌های متن را با او درمیان می‌گذاشته است تا بتواند برگردانی کامل از آن به خواننده ایرانی ارائه دهد..

چه اصراری به چاپ دفتر شعر؟

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سید عبدا... حسینی به مناسبت چاپ کتاب «از مشهد تا ژوهانسبورگ»

گفت‌وگو

هما سعادتمند| حجت‌الاسلام سید عبدا... حسینی کسی است که شعر انقلاب در مشهد به همت او صاحب جایگاه شده، همچنین از آنجا که خودش حوزوی است، برای اعتلای شعر حوزه نیز زحمت بسیار کشیده است. او که متولد ۱۳۴۳ است، ابتدای دهه ۷۰ در جایگاه مدیر مرکز اسلامی آفریقای جنوبی راهی قاره سیاه می‌شود و حدود ۲۰ سال در این جایگاه فعالیت می‌کند. خاطرات او در کتاب «از مشهد تا ژوهانسبورگ» که در قالب تاریخ شفاهی شعر معاصر ایران منتشر شده آمده است. گفت‌وگوی ما با این شاعر مشهدی به مناسبت انتشار همین کتاب صورت گرفته است.

> **اگر مخاطبی به طور اتفاقی شعری از کتاب را می‌خواند، آن شعر باید چنان قدرتی داشته باشد که او را به خواندن همه اشعار کتاب ترغیب کند**

نظرتان درباره کتاب «از مشهد تا ژوهانسبورگ» که حسین قرایی درباره شما نوشته است چیست؟

این کتاب به خاطرات من از دوران کودکی تا امروز اختصاص دارد و به‌نوعی، در میان گذاردن تجربیاتم با مخاطب است. «از مشهد تا ژوهانسبورگ» برای آنانی که می‌خواهند تازه وارد عرصه فعالیت‌های اجتماعی شوند، می‌تواند حائز نکته‌هایی باشد که دانستن آن خالی از لطف نیست.

شما اهل‌قلم هستید. چرا خاطراتتان را خودتان ننوشتید؟

بگذارید به حساب اینکه من وقت و زمان کافی برای نوشتن خاطراتم نداشتم و می‌توانم بگویم در حوزه ادبیات بی‌کتابم، اگرچه پژوهش‌های بسیاری در زمینه مسائل مختلف دینی و سیاسی انجام داده‌ام که کتاب شده‌اند یا خواهند شد. حسین قرایی هم برای نوشتن کتاب خاطرات من، حدود ۳۰ ساعت مصاحبه کرد و ازآنجاکه بنده در مشهد حضور نداشتم، این گفت‌وگوها بسیار بافاصله انجام گرفت. برای همین، نوشتن «از مشهد تا ژوهانسبورگ» تقریبا پنج سال طول کشید.

پس با این وقت کم، برنامه‌ای هم برای چاپ اشعارتان ندارید؟

من آثار ادبی خودم را قابل مقایسه با آثار بزرگان شعر فارسی نمی‌دانم و چندان اصراری به چاپ آن‌ها ندارم زیرا معتقدم که شعر باید یک حادثه و اتفاق باشد؛ یعنی وقتی شاعری کتاب چاپ می‌کند، اثرش باید آورده‌ای برای ادبیات ما داشته باشد. علاوه بر این، اگر مخاطبی آن کتاب را به دست می‌گیرد و به طور اتفاقی شعری را می‌خواند، آن شعر باید چنان قدرتی داشته باشد که او را به خواندن همه اشعار کتاب ترغیب کند. اگر چنین دیوان و اثری از کسی منتشر شد، باارزش است و می‌تواند به چاپ چندم هم برسد ولی وقتی شما اثری را با شمارگان هزارتا چاپ می‌کنید، وخودتان ناچارید آن را توزیع کنید و خریدار هم ندارد، چه اصراری هست که اصلا دفتر شعری به جا بماند؟

گفته شده شعر انقلاب در مشهد با شما صاحب تریبون شده است. وضعیت آن را هم‌اکنون چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در دهه نخست شعر انقلاب، وجود شور انقلابی در افراد، روی دادن حوادث مرتبط با انقلاب و جنگ هشت ساله با عراق فرصت‌های الهام‌بخش بسیاری را پیش روی شاعران قرار می‌داد تاآنجا که روی شاعرانی هم که چندان انقلابی نبودند، تأثیر گذاشت و سبب سرایش شعرهای بسیاری در این زمینه شد. شعر انقلاب از دهه دوم، آن تب و تاب اولیه را ندارد و هر سال که می‌گذرد، با افول روبه‌روست. البته این افول به‌دلیل نبودن آن منابع الهام‌بخش تا حدی طبیعی است. با وجود این، به عقیده من، نسبت شاعران مشهدی با شعر انقلاب همچنان حفظ شده است و سرایندگان این خطه در مقایسه با دیگر شاعران کشور هنوز نقش پررنگ‌تری در این صحنه ایفا می‌کنند.

از آنجا که یکی از بنیادگذاران شعر حوزه هم هستید، آیا این افول را در این بخش هم مشاهده کرده‌اید؟

شعر حوزه جریانی بود که از سال ۱۳۶۴ شروع و سبب ایجاد رخدادهای بسیاری در سراسر کشور شد. بسیاری از کسانی که امروز متولی امور فرهنگ و هنر کشور هستند، محصول کنگره‌های سراسری شعر حوزه‌اند؛ یعنی در این کنگره‌ها کشف شدند و پرورش پیدا کردند. در حال حاضر هم یکی از جریان‌های فرهنگی مهم در کشور همین شعر حوزه است و حوزه تنها صنفی است که کنگره شعر دارد. ناگفته نماند که دو هفته پیش هم شاعران حوزه با تشکیل مجمعی، شورای سیاست‌گذاری شعر حوزه را پایه‌ریزی کردند. این شورا قرار است متولی امور مربوط به ادبیات در حوزه‌های علمیه سراسر کشور باشد.

آیا در مدت حضور بیست‌ساله‌تان در قاره آفریقا، طرح و برنامه‌ای هم برای گسترش شعر و ادبیات فارسی در این کشورها داشته‌اید؟

در حد خودم بله اما مسئله اینجاست که مردم در هیچ‌کجای دنیا مانند ایران طبع شعر ندارند. همه شاعران مطرح آفریقای جنوبی به ۲۰ نفر هم نمی‌رسند. برای همین، طرح‌ها و برنامه‌های ما نتوانسته‌اند کارایی چندانی داشته باشند.

سفرها و تجربه‌های زیستی متفاوت چه تأثیری بر شعر شما داشته‌اند؟

من تاکنون به ۸۰ کشور مختلف دنیا سفر کرده‌ام و با شاعران بسیاری در سراسر جهان ارتباط دارم. بسیاری از آثار آن‌ها را هم خوانده و ترجمه کرده‌ام. شاید از هر کشوری یک یا دو مجموعه شعر گردآوری کرده باشم که چاپ نشده‌اند. همه این‌ها در سروده‌های خودم تأثیر گذاشته و سبب شده است دید جامع‌تری به شعر پیدا کنم. همچنین باعث شده است به مقایسه‌ای از ادبیات ایران و جهان دست پیدا کنم.

آیا اشعار شما پیرو موضوعات خاصی سروده می‌شوند؟

همه‌چیز در زندگی می‌تواند مرا تحت‌تأثیر قرار دهد. به هر حال، شاعر در طول زندگانی‌اش چیزهایی را می‌بیند و همین‌ها می‌توانند موضوع شعر باشند. اشعار من نیز پیرو همین تجربه‌ها سروده می‌شوند. از افتادن یک برگ تا فروپاشی یک مملکت، همه و همه، در شعر من جای دارند..

ماجرای ترور شاعر مشهدی در آفریقا

عبدا... حسینی

به دلیل شرکت در کنگره‌های مختلف شعر انقلاب، افتخار این را پیدا کردم که در سال ۱۳۶۷ دیداری با امام(ره) داشته باشم.

من در این دیدار به دست ایشان معمم شدم و امام(ره) پیراهن خود را به عنوان یادگار به من هدیه دادند. سال‌ها بعد نیز مسئول دفتر حمایت از فلسطین در شهرداری تهران شدم. هم‌اکنون هم هیچ هدفی مهم‌تر از مبارزه با اسرائیل و آزادی قدس شریف ندارم.

در طول دوران بیست‌ساله حضورم در آفریقای جنوبی مبارزه با اسرائیل را ادامه داده‌ام. کتابی هم با موضوع «زوال اسرائیل در سال ۲۰۲۲» نوشته‌ام که بر اساس محاسبات ریاضی قرآن به نگارش درآمده است. این اتفاق بزرگ رخ می‌دهد و من مطمئنم مردم فلسطین و دیگر کشورهای اسلامی در بند روزی رها خواهند شد. خاطرم هست که ۱۲ سال پیش در رادیوی اسلامی مسلمانان ژوهانسبورگ، همراه با یکی از علمای اهل سنت، به مدت ۳۰ شب ماه مبارک رمضان تفسیر قرآن داشتیم و مسائل اسلامی را از منظر شیعه و سنی بررسی می‌کردیم. گویا این موضوع به مذاق تعدادی از وهابیون آن زمان خوش نیامده بود. برای همین، در آخرین شب ماه مبارک رمضان، وقتی از استودیو خارج می‌شدم، چند نفری که سوار بر موتور بودند مرا سر چهارراه گلوله‌باران کردند.

یکی از این گلوله‌ها به دستم اصابت کرد و من روی زمین افتادم. مهاجمان به گمان اینکه من کشته شده‌ام، رهایم کردند و رفتند اما من زنده ماندم و مبارزه می‌کنم و حتی تصمیم گرفته‌ام پیراهنی را که از امام(ره) به یادگار دارم در راه مبارزه با اسرائیل به مزایده بگذارم..

سعید عاکف، نویسنده «خاک‌های نرم کوشک»: **ناشران به‌ویژه دولتی‌ها عدالت‌محور نیستند و برخورد یکسانی با نویسنده‌ها و افراد مختلف ندارند. کتاب یکی را بدون آنکه اثر خاص و درخور تأمل و ارزشمندی باشد منتشر می‌کنند و از انتشار اثری که ارزشمند است اما نویسنده و مترجمش در چهارچوبشان نمی‌گنجند سرباز می‌زنند.**

نماشهر

نیما نجف زاده

افطار به وقت خدمت

لحظاتی با آتش‌نشانان در اوقات ملکوتی نزدیک به اذان مغرب به افق مشهد

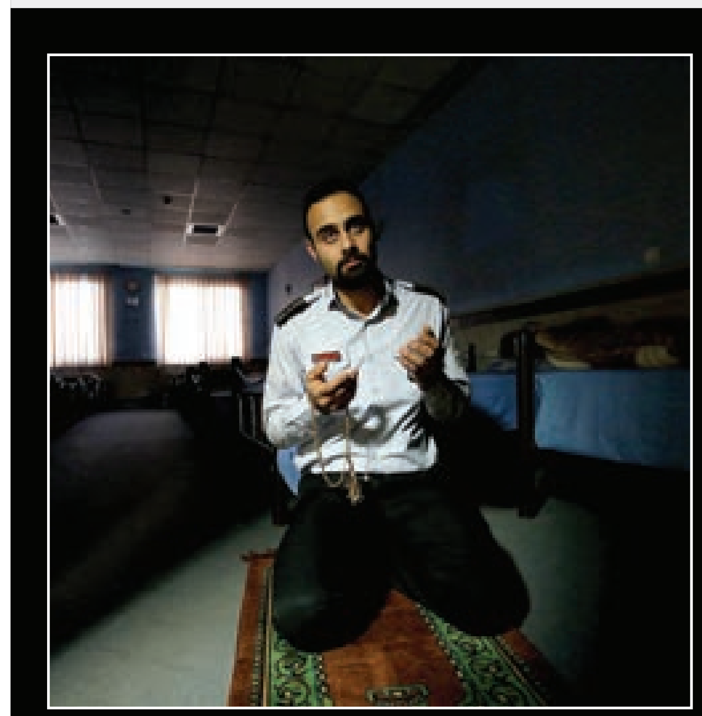

پایان خوش یک روایت تاریخی

نمایشگاه «غدیر تا قدر» روزانه از هزار و پانصد نفر بازدیدکننده میزبانی می‌کرد

فهیمه جوان

نمایشگاه موضوعی از «غدیر تا قدر» که از ابتدای ماه مبارک رمضان در حسینیه و مسجد «گدای علی» واقع در محله «عیدگاه» مشهد برپا شده بود، سه‌شنبه شب با حضور جمعی از زائران و مجاوران به کار خود پایان داد.این نمایشگاه که به صورت نمادین بخش‌های مهمی از زندگی حضرت‌علی(ع) را از زمان تولد تا شهادت به تصویر کشیده بود، توانست بازدیدکنندگان زیادی از سطح مشهد به سمت خود جذب کند. اولین بخش از این نمایشگاه که به صورت سریالی و غرفه به غرفه طراحی شده بود، شامل ماکت بزرگی از کعبه بود که هنرمندان بازیگر با بهره‌مندی از نور و جلوه‌های بصری، میلاد حضرت‌علی(ع) را بازسازی می‌کردند و نمایش می‌دادند. در غرفه‌های «واقعه غدیر»، «وفات پیامبر»، «مراسم دفن رسول»، «واقعه شهادت حضرت زهرا»، «نخلستان‌ها» و «واقعه شهادت حضرت علی (ع)»، از شیوه‌های ساخت ماکت و عروسک‌های حجمی بزرگ، همراه با بازی تئاترگونه بازیگران و روایت واقعه توسط راویان و کارشناسانی از قم، استفاده شده بود. در کنار این نمایشگاه، مداحی و ذکر مصیبت وارده به اهل‌بیت(ع) نیز انجام می‌شد. این نمایشگاه با مشارکت معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری ثامن برگزار شد.

هدف پررنگ کردن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است

مهدی دانشمند، معاون فرهنگی و اجتماعی منطقه ثامن با تأکید بر اینکه نمایشگاه «غدیر تا قدر» یک رویداد فرهنگی بزرگ شهری بود که در یکی از قدیمی‌ترین محلات مشهد برگزار شد، گفت: در محلات قدیمی مشهد به دلیل سابقه غنی فرهنگی، ظرفیت انجام برنامه‌های فرهنگی بزرگ وجود دارد. هدف ما این است که این ظرفیت‌ها را شناسایی کنیم تا در برنامه‌های بعدی از آن‌ها استفاده کنیم. دانشمند با اشاره به معرفی نفرات برگزیده مسابقات اذان در حاشیه این نمایشگاه گفت: نمایشگاه «غدیر تا قدر» به نظرم تنها یک نمایشگاه نبود بلکه یک قالب فرهنگی بود برای پررنگ کردن ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه در کنار معرفی سیره و سبک زندگی امیرالمؤمنین در قالب هنر. برگزاری مسابقات اذان نیز در راستای همین ارزش‌های موجود در جامعه شهری مشهد برگزار شد که به شناسایی ۴۰ اذان‌گو در رده نوجوانان و ۳۰ اذان‌گو در رده نونهالان منجر شد. مهدی دانشمند در پایان خاطرنشان کرد: در طول برپایی این نمایشگاه روزانه بالغ بر هزار و پانصد نفر شامل مدیران و مسئولان شهری، مردم مشهد، زائران و مسافران از این نمایشگاه بازدید کردند..

پیشنهادهای عیدانه

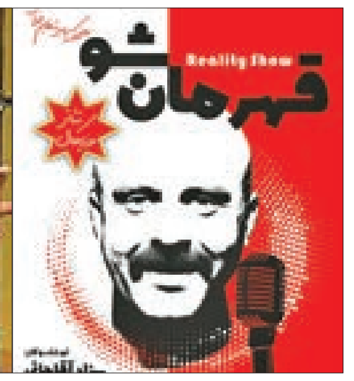

پنجشنبه بازار

شاید تماشای فیلم سینمایی «دلم می‌خواهد» که پس از سه سال انتظار و با بازی درخشان رضا کیانیان این روزها روی پرده سینما آمده‌است، نشستن در سالن تئاتر موزیکال «قهرمان‌شو» که اجرای آن در روزهای پس از عزاداری حال تماشاچی را خوب می‌کند و گوش سپردن به تازه‌ترین آلبوم موسیقی محمد معتمدی با فضای مناجات‌گونه خاص خودش، دلچسب‌ترین پیشنهادها به علاقه‌مندان فیلم و تئاتر و موسیقی برای تعطیلات آخرین هفته ماه رمضان و روزهای عید فطر باشد که نوشتن چند سطر درباره آن‌ها می‌تواند تصمیم شما را برای انتخاب ساده‌تر کند.

«دلم می‌خواهد»

بی‌شک تماشای فیلم سینمایی «دلم می‌خواهد» آخرین ساخته بهمن فرمان‌آرا شما را تا آخرین دقایق روی صندلی سینما نگه خواهد داشت. شوخی‌های بازیگران در عین مطرح کردن مسائل عمیق، لحظات خوشی برایتان به وجود خواهد آورد.«دلم می‌خواهد» که اولین سه‌گانه «زندگی» فرمان‌آراست پس از سه سال روی پرده سینما قرار گرفته‌است. این فیلم داستان مرد نویسنده مسنی است که به‌دلیل از دست دادن دوستانش و از دست دادن توان نوشتن دچار حالات روحی خاصی شده است؛ مردی که در شهری با مردم افسرده و ناراحت زندگی می‌کند. این مرد بعد از یک تصادف عجیب حالا دائم در گوشش موسیقی می‌شنود و می‌رقصد و حالش خوب می‌شود. «دلم‌می‌خواهد» همین حالا روی پرده سینماهای هویزه، گلشن، اطلس، سیمرغ، قدس و پیروزی قرار دارد.

یک آلبوم عارفانه

پیشنهاد می‌کنیم ۱۰ قطعه شنیدنی آلبوم «مناجات» به عنوان تازه‌ترین اثر محمد معتمدی را از دست ندهید چرا که هر ۱۰ قطعه این آلبوم با حال و هوای مناجات‌گونه خودشان حال و هوای متفاوتی برایتان به وجود خواهد آورد. این آلبوم عجیب مطابق میل آن دسته از علاقه‌مندان به موسیقی است که آواز را بدون ساز می‌پسندند چرا که در هیچ‌کدام از این قطعات از ساز استفاده نشده و همین فضای عرفانی خاصی به آلبوم داده است.

محمد معتمدی که قطعات این آلبوم را از ۱۳سال پیش تولید می‌کرده حالا موفق شده‌است آن‌ها را در یک آلبوم منتشر کند. این خواننده و آهنگ‌ساز موسیقی اصیل ایرانی برای بهتر انجام شدن این کار تحقیقاتی هم انجام داده و مطالعاتی داشته است. حمد و ثنا، شهد شهادت، دشتی ای حیات، آواز مخالف، گریبان چاک، مرهم، مقصود عاشق، بیات ترک، شعله گردان و در میکده عشق نام هر یک از این قطعات است که اشعار آن از شعرای بزرگی چون سعدی، هلالی جغتایی، جامی، مولوی، علامه فیض کاشانی، وحشی بافقی و حافظ انتخاب شده‌اند. این آلبوم را می‌توانید از سایت‌های معتبر ارائه آلبوم موسیقی تهیه کنید.

«قهرمان‌شو» موزیکال

مصادف شدن اجرای نمایش کمدی و موزیکال «قهرمان شو» با روزهای عید فطر، تعطیلات به یادماندنی را برایتان رقم خواهد زد. فضای شاد به اضافه پرداختن به یک موضوع داغ اجتماعی یعنی فضای مجازی در این نمایش از دلایلی است که می‌توانیم مطمئن شویم با لبخند برجای مانده بر لب، از سالن نمایش خارج خواهیم شد. «قهرمان شو» قصه شخصیتی است به نام «قهرمان» که یک برنامه اینستاگرامی را مدیریت می‌کند. فضای مجازی و ماجراهای مربوط محتوای اصلی نمایش را تشکیل می‌دهد که در ۱۱ اپیزود اجرا شده به مسائل مربوط به فضای مجازی می‌پردازد. این نمایش رئالیستی که این روزها در پردیس مستقل تئاتر اجرا می‌شود به نویسندگی و کارگردانی بهروز آقاجانی و کاری از گروه تئاتر «نون» است. تئاتر موزیکال «قهرمان شو» که تمرینات آن چهار ماه طول کشیده‌است تا ۲۲تیرماه اجرا می‌شود. علاقه‌مندان به تماشای این نمایش موزیکال می‌توانند برای تهیه بلیت به سایت «مشهد گیشه» مراجعه کنند..

بهرام گودرزی، پیش‌کسوت موسیقی ایرانی: **آن‌قدر به مردم موسیقی پاپ درجه چندم ارائه شده که موسیقی ایرانی رفته در حال دفن‌شدن است. من بسیار متأسفم آقایان بیایند و روی صحنه به من بگویند «آقای گودرزی شادش کن»**

فصل گرمِ ساز

با آغاز اوقات فراغت تابستان، موج تازه‌ای برای فراگیری موسیقی راه خواهد افتاد

گزارش

شکیبا افخمی‌راد| با نزدیک شدن فصل تابستان، بار دیگر آموزشگاه‌های موسیقی رونق خواهد گرفت. این روزها ۴۱ آموزشگاه آزاد موسیقی با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مشهد فعالیت دارند. این آموزشگاه‌ها براساس فضای آموزشی، مدرک تحصیلی مدرسان، امکانات آموزشگاه و سابقه کاری به سه درجه، یک، دو و سه تقسیم می‌شوند. در پروانه‌ای که برای آموزشگاه‌ها صادر شده‌است، درجه‌ای که به آن‌ها اختصاص داده شده، آورده شده‌است و آن پروانه باید در معرض دید هنرجویان در آموزشگاه‌ها قرار گیرد، بنابراین هنرجویان با مراجعه به آموزشگاه مربوط می‌توانند از درجه کیفی آن آگاه شوند. اما با وجود این مشکلاتی سر راه آموزشگاه‌های موسیقی وجود دارد که هم علاقه‌مندان را با چالش روبه‌رو کرده و هم آموزشگاه‌داران را به دردسر انداخته است. مشکلاتی که هنوز کسی برای رفع آن‌ها پیش‌قدم نشده است.

کیفیت قربانی کمیت نشود

آموزشگاه‌های موسیقی مشهد از لحاظ تعداد در سه سال گذشته دوبرابر شده‌اند. با وجود اینکه این اتفاق خوب است، نگران‌کننده نیز هست. روند افزایش آموزشگاه‌ها بدون توجه به استفاده از مدرسان متخصص، به‌طورقطع در آینده آسیب‌هایی را به جامعه موسیقی وارد می‌کند. بنابراین تعداد آموزشگاه‌ها باید با افراد متخصص و دانش‌آموخته موسیقی که در مشهد فعال هستند متناسب باشد. همچنین این افزایش‌ها، نظارت بهتر و قوی‌تری را از سوی مسئولان مربوط و شورای نظارت و ارزشیابی آموزشگاه‌های آزاد هنری استان و انجمن موسیقی خراسان‌رضوی می‌طلبد. در این میان حامد طاهری، رئیس انجمن موسیقی خراسان، مدعی است، مسئولیت نظارت، کاری دولتی است و تا زمانی که وظیفه نظارت و بررسی به انجمن محول نشود، نمی‌توانند در این‌باره کاری انجام دهند. به گفته او انجمن موسیقی به شیوه آموزش و تدریس مربیان موسیقی نقد دارد. از این‌رو انجمن، طرحی را با اداره کل ارشاد مطرح کرده‌است تا بتواند بر مجموعه مدرسان موسیقی نظارت داشته باشد که هنوز این طرح اجرایی نشده است.

خروجی آموزشگاه‌ها

شرایط خاص مشهد و وجود حساسیت برای اجراهای صحنه‌ای، همیشه این سؤال را برای علاقه‌مندان به موسیقی ایجاد می‌کند که خروجی این تعداد آموزشگاه موسیقی در نهایت کجا دیده می‌شود. سال ۹۵ انجمن موسیقی خراسان، جشنواره‌ای بین آموزشگاه‌ها برگزار کرد که با استقبال خوبی مواجه شد و نزدیک به ۹۰۰ نفر در این جشنواره شرکت کردند. این رویداد بین آموزشگاهی در سال ۹۶ به دلیل مشکلات درون سازمانی انجمن موسیقی برگزار نشد.

آموزشگاه تخصصی نداریم

طاهری، درباره دسته‌بندی آموزشگاه‌ها در مشهد می‌گوید: آموزشگاه‌هایی که تأسیس می‌شوند عنوان تخصصی ندارند، اما در این دو، سه سال اخیر خود آموزشگاه‌ها در آموزش‌هایشان رویکردی تخصصی پیدا کرده‌اند. به صورت غیررسمی می‌دانیم که کدام آموزشگاه در کدام ساز تخصص دارد ولی آماری برای آن وجود ندارد. مجوزهایی وزارت ارشاد به صورت آموزشگاه آزاد هنری موسیقی صادر می‌کند. مسئول آموزشگاه بر اساس تخصص، علاقه و توانایی‌اش، آموزش‌ها را پایه‌گذاری و جهت می‌دهد.

هنرجو باید خودش را ارائه کند

کاظم تازه‌روح، پیش‌کسوت و آموزشگاه‌دار موسیقی مشهدی، نیز آموزشگاه‌های موسیقی را موظف می‌داند تا به هنرجوها برای انتخاب ساز کمک کنند. «یک مدرس نباید برای هنرجو ساز انتخاب کند و او را موظف کند تا آن ساز را بنوازد. باید آن‌قدر با او سروکله بزند و راهنمایی‌اش کند تا خود هنرجو بتواند سازش را انتخاب کند.». او همچنین با اشاره به اینکه دخترها برای فراگیری موسیقی راغب‌تر هستند، یکی از مشکلات هنرجویان بعد از فراگیری موسیقی را ناتوانی در ارائه هنر می‌داند. «هنرجوی موسیقی باید خودش را ارائه کند. باید هنرش را به نمایش بگذارد. او نیاز به دیده‌شدن دارد. این هنرجوها جایی برای ارائه هنر خود ندارند. باید این را حل کرد. اجرای دخترها و بانوان با مشکل روبرواست که این را باید ارشاد و دستگاه‌های متولی حل کنند.»تازه‌روح، وجود این مشکلات را قوانین نانوشته می‌خواند و می‌خواهد تا اجازه دهند هنرجویان موسیقی هر از چندگاهی حداقل برای خانواده‌هایشان اجرا کنند.

اجازه تبلیغ نداریم

علی امانی هم که آموزشگاهش در همه زمینه‌های سازهای موسیقی فعالیت دارد، به علاقه‌مندان موسیقی که تازه می‌خواهند وارد این عرصه شوند پیشنهاد می‌دهد به سمت فراگیری سازهای بومی بروند. «سازهای بومی و سازهای خراسانی، بکر هستند. پیشرفت در فراگیری آن‌ها بیشتر از سازهای ملی و جهانی است. توقع هم همین است که یک خراسانی و یک مشهدی سازهای شهر و دیار خودش را ترویج دهد.»

او همچنین از مشکلات پیش‌روی آموزشگاه‌ها برای معرفی خود سخن می‌گوید «در این شهر همه چیز تبلیغ می‌شود اما آموزشگاه‌های موسیقی اجازه ندارند تبلیغات داشته باشند. خب خانواده‌ها چطور می‌توانند از وجود آموزشگاه‌ها مطلع شوند؟ ارشاد و انجمن موسیقی چقدر می‌توانند راهنمایی کنند.» امانی همچنین از نبود محلی برای ارائه موسیقی در شهر هم سخن گفته و پیشنهاد می‌کند حداقل فضایی ایجاد شود تا سازهای سنتی و بومی توان اجرا داشته باشند. «موسیقی اگر دیده، شنیده و سینه به سینه منتقل نشود فراموش خواهد شد و ما باید حداقل به فکر سازهای موسیقی بومی باشیم و برای ارائه آن‌ها فضایی در جامعه باز کنیم.».

ادامه از صفحه یک

یک روحانی بسیار خوش درخشیده و هنرمندانه نقش سید سلیم را برای مخاطبان باورپذیر نشان داده است. محمد حسین لطیفی نیز قصه جذاب و تازه‌ای را در این سریال روایت می‌کند و همانند گذشته به بهترین شکل این امر را انجام می‌دهد. از بازی‌های درخشان بازیگران سریال که ترکیبی از جوانان و پیشکسوتان سینما و تلویزیون هستند، نمی‌توان به سادگی گذر کرد. استفاده از بازیگران محلی و شهرستانی در کنار انتخاب لوکیشن سریال به باورپذیر شدن داستان کمک می‌کند. محله‌ای که داستان سریال در آن رقم می‌خورد انگار می‌خواست مدینه فاضله‌ای که از آن بسیار فاصله گرفتیم را نشان دهد. محله‌ای که همه اهالی محل از هم خبر دارند و ضمن همیاری در زندگی یکدیگر، شادی و سختی همدیگر نیز برایشان مهم است. محله ای که بافت سنتی و ارزش‌های خود را حفظ کرده است. محله ای که هیچ بنای تاریخی و باهویتی از آن تخریب نشده و مردم به هویت خود و محله احترام می‌گذارند. همه اهالی این محله صبح و ظهر و شب در مسجد تاریخی محل به نماز جماعت می ایستند و مراسمات و فعالیت‌های مختلفی را در خانه خدا صورت می‌دهند. اما ویژگی خاص این سریال هیچ کدام از موارد بالا نبوده بلکه خاص بودن سریال در خاص بودن سید سلیم بود.

خاص بودن سید سلیم در روابط اجتماعی این روحانی است. او می‌تواند پیش نماز مسجد که اصلی ترین ماموریت او بشمار می‌آید، بماند و به زندگی دیگران کاری نداشته باشند اما او زندگی انسان‌ها و اهالی محل و همسایگان برایش مهم است. او خود را به دردسرهای بزرگی می‌اندازد و انرژی بسیاری برای حل و ریشه کن کردن مشکلات اهالی محل می گذارد. انگار می‌خواهد ماموریت ویژه اهل لباس پیامبر(ص) را یادآوری کند. به آن ها بگوید به دل جامعه بزنید و برای حل مشکلات قدم بردارید. همان کاری که سید سلیم در یک محله مشغول انجام آن است. آقا سید به ماجرای مواد فروش محله ورود می‌کند. برای آشتی کنان افرادی که کینه دل‌شان را پر کرده است، وقت می‌گذارد. برای بهبود رابطه پدر و فرزندی قدم برمی‌دارد. جلوی نزول گرفتن یکی از اهالی محل می‌ایستد و برای ضمانت یکی دیگر چک می‌کشد. سید سلیم این داستان به سخنرانی و امام جماعت بودن اکتفا نمی‌کند و چشمان خود را در برابر مشکلات جامعه نمی‌بندد. جامعه ای که پر از خوبی و بدی است. امروز اما، در کنار تمام خوبی‌ها و زیبایی‌های جامعه، زشتی‌ها و پلیدی‌هایی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را کتمان کرد. نمی‌توان آمار طلاق‌های عاطفی و رسمی و تزلزل بنیان خانواده و نیز شکاف بین مادران و پدران با فرزندانشان را نادیده گرفت. از کنار دزدی‌های خرد و کلان در جامعه که مال حرام را وارد خانه‌ها و بر سر سفره‌ها می‌آورد، نمی‌توان به سادگی گذشت. حال با وجود این پلشتی‌ها، آیا در میان روحانیون، سید سلیم و سید سلیم‌هایی را می‌توان یافت؟ به نظر می‌رسد دیگر نمی‌توان به سخنرانی و موعظه اکتفا کنیم..